

اخلاق مسلمان‌ها

نوشته: کوین رینهارت
ترجمه: علی بورونی

درآمد

مقاله «اخلاق مسلمان‌ها» نگرشی مثبت و تا حدی جستجوگرانه و محققانه از نویسنده‌ای غربی با نام «کوین رینهارت» است.

سعی نویسنده بر آن است که نکاتی از اخلاق اسلامی را در قالب سه گونه تقسیم‌بندی اخلاق اسلامی رسمی، اخلاق اسلامی حکیمانه و اخلاق اسلامی عامیانه مورد بحث قرار دهد و سپس با رجوع به منبع اصلی اخلاق اسلامی، یعنی قرآن، آن را برای غیر مسلمانان تشریح نماید.

همان‌گونه که وی در صدر مقاله اذعان دارد، بررسی و تطبیق واژه «اخلاق» از نظر اسلام با واژه «ethic» که معادل همان واژه در زبان انگلیسی است کاری دشوار و پیچیده است، زیرا ترجمه و معادل‌سازی این دو کلمه با هم به طور مطلق پیامدها و مشکلاتی را در پی خواهد داشت که در طول مقاله به آن اشاره شده است.

هم‌چنین تطبیق واژه «Islamic Law» با «فقه اسلامی» نیز مشکلاتی در پی خواهد داشت، چراکه معنای واژه «قانون / Law» در زبان انگلیسی با آنچه در فقه و قانون اسلامی مراد است بسیار متفاوت است.

به همین منظور نویسنده در صدد تشریح اخلاق و قانون از نظر اسلام بر می‌آید و تا حدودی محدوده و معنای این دو را در اسلام تبیین می‌کند.

نویسنده در نوشته خویش نظری جامع و کامل به کلیه منابع در مذاهب اسلامی ندارد و به همین سبب در دستیابی به منظور خود توفیقی نمی‌یابد. آنچه از چنین نوشته‌هایی بر می‌آید این است که بدون دقت در منابع اسلامی و سیره پیامبر اسلام ﷺ و بزرگان و بدون در نظر گرفتن قرآن، که پایه و رکن اصلی عقاید و اخلاق اسلامی است، درک واژه اخلاق و قانون در زبان و فرهنگ اسلام و تطبیق آن با دو واژه انگلیسی «ethic» و «Law» غیر ممکن خواهد بود.

* * *

مسلمانان از آغاز رفتار اخلاقی را به عنوان رکنی از اسلام مورد نظر قرار داده‌اند، چنانچه آیات قرآن نیز در واقع به آن اشاره می‌کند:

«الذین ان مکنّاهم فی الارض اقاموا الصّلاة و اتوا الزّکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر»؛ کسانی که اگر بر روی زمین به آنها جا می‌دادیم، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.

در طول هزار و چهار صد سال از زمان پیدایش و تأسیس جامعه اسلامی، تفکرات پیچیده اسلامی در همه زمینه‌ها با رفتار انسان مانند حقوق، سیره پیامبر و غیره مرتبط بوده است.

بنابراین شناخت یک رشته تفکر اخلاقی اسلامی به خصوص در بین ساختمان پیچیده حیات فکری مسلمانان کاری دشوار است، لذا در آنچه پیش رو دارید، بحث مختصری راجع به چگونگی طبقه‌بندی تفکر و سلوک اخلاقی اسلامی خواهیم داشت و سپس هر کدام از علوم عمده اسلامی و اسلامی شده و چگونگی نظر متمسکین به سلوک اخلاقی و تفکر اخلاقی را به طور خلاصه می‌آوریم.

از آن جایی که به واسطه دستورالعمل‌های این رفتارهاست که مسلمانان شیوه‌های متفاوتشان را به آنچه ما از آن به عنوان «Ethics» یاد می‌کنیم، رده‌بندی می‌کنند، این رده‌بندی‌های رفتاری، دسته‌بندی‌های متون سنتی و اسلوب کتاب‌شناسی را نیز شکل می‌دهند.

مباحث شناختی و روش تحلیلی

واژه «Ethics»^۱ معانی متفاوتی دارد. لازم به دانستن است که این واژه حاکی از شکلی ساده از تفکر اخلاقی نیست.

شاید جستارها و بررسی‌های اخلاق اسلامی، در بعضی از مواقع، در طبقه‌بندی‌ها، پاسخ‌هایی را به بار آورد که اصلاً مورد نظر نباشد؛ مانند فلسفه اخلاق غرب درباره افکار هلنیک که موجب نتایجی می‌شود که اصلاً مورد نظر نبوده است. اما هنگامی که ما در این مقاله به «Ethics» اشاره می‌کنیم این واژه را در معنایی گسترده‌تر و به عنوان بررسی و مطالعه طبیعت عام اخلاقیات و گزینه‌های ویژه اخلاقی به کار می‌بریم. نکته مورد نظر این جاست که مسلمانان چگونه عمل می‌کنند (اخلاق اسلامی و اصول آن) و چگونه گزینه‌های خویش را تفسیر می‌کنند.

در آغاز، باید مشخص گردد که چگونه سنت اسلامی به طور عام صرف سؤال‌های اصول اخلاقی شده است.

اکنون یک موضوع اساسی دیگر نیز باید مد نظر قرار گیرد و آن این که از نظر ادبی و ریشه‌ای کدام واژه اسلامی با واژه انگلیسی «Ethics» مساوی است.

این گونه به نظر می‌رسد که هیچ واژه عربی، فارسی، ترکی، اردو و غیره نمی‌تواند در بردارنده آنچه مورد نظر ماست باشد، لذا ما تعدادی از عناوین اسلامی را توأم در نظر می‌گیریم تا حوزه واژه «Ethics» را پوشش دهد. اما آنها نیز به مفاهیمی متفاوت در فهم اخلاق مسلمان‌ها اشاره دارند.

در این مقاله هیچ پیش‌فرضی نسبت به آگاهی از افکار اخلاقی مسلمانان فرض نشده است. مسلمانان کاوش‌های فکری خویش را به وسیله عناوین سازمان داده‌اند و به طور عام در خلال دوره پیش مدرن فقط دو شق از علوم را مورد شناخت قرار داده‌اند:

۱- علوم دینی یا شرعی که ممکن است به Moral یا Religion ترجمه شود.

۲- علوم بیگانه.^۱

موضوعات اخلاقی را که در اولی مورد بحث قرار می‌گیرد «تفکر اخلاقیِ اسلامی» می‌نامیم و از آنچه پس از آن ذکر شد به عنوان «تفکر اخلاقیِ اسلامی شده» یاد می‌کنیم.

به طور خلاصه، واژه «اسلامی»^۲ به آن دسته از گزینش‌ها، کتاب‌ها، مصنوعات و هر آنچه با دین اسلام سروکار دارد اطلاق می‌شود و در طرف دیگر واژه «اسلامی شده»^۳ به آن چیزهایی اشاره دارد که تولیدات بومگاهی است که مسلمانان در آن یک حوزهٔ نیروی فرهنگی را تأسیس می‌کنند؛ البته حوزه «اسلامی» و «اسلامی شده» در یکدیگر تداخل پیدا می‌کنند، لکن مهم این است که تمایز بین این دو لحاظ گردد.

همان‌گونه که خطا خواهد بود که به «آیر»^۴ به عنوان یک فیلسوف مسیحی اشاره شود، فقط به خاطر این که او در بین مسیحیان و در محیطی مسیحی زندگی می‌کند؛ هم‌چنین خطاست اگر کاربردهای مرسوم را پیروی کرده و «ابن باجه»^۵ را یک فیلسوف اسلامی بدانیم، در حالی که بیشتر گفته‌های او باعث انزجار و تنفر مسلمانان شده است. لکن می‌توانیم صریحاً بگوییم که کار ابن باجه از دین اسلام نشأت گرفته بود، زیرا ایده‌آل‌ها و هنجارهای اسلامی در کارش جای گرفته بود.

این تمایز هم‌چنین این اجازه را به ما می‌دهد که تصریح کنیم که «میمندی»^۶ فقط یک فیلسوف یهودی نبود و یک فیلسوف اسلامی هم نبود، اما باید به عنوان یک فیلسوف یهودی اسلامی شده مورد توجه قرار گیرد؛ یک یهودی که فلسفه را نگاشت و در دنیایی اسلامی شده زندگی کرد.

1 - Foreins Cienses (=Following Hodgson).

2 - Islamic.

3 - Islamicate.

4 - A.J.Ayer.

5 - Ibn Bajjah.

6 - Maimonides.

علاوه بر این تمایزات عام، باید سه تمایز مهم دیگر را بشناسیم:

۱- تفاوت بین عالم و عامی (الخاص و العام) از آن دست تمایزات اساسی در «تفکر اسلامی» و «تفکر اسلامی شده» است و در هر کدام از این قسمت‌ها، خواننده باید این سؤال را مد نظر قرار دهد که این مسأله برای چه کسی دارای اهمیت است؟ آیا نظر کردن به سلوک و رفتار انسان فقط به درد عالمان مسلمان می‌خورد یا برای غیر عالمان نیز مهم و مثمر ثمر است؟

۲- دومین تمایز این است که سه گونه دین اسلامی یا اسلام وجود دارد:

الف - رسمی^۱ (حکیمانه).

ب - عمومی و رایج.^۲

ج - تناوبی و فرعی.^۳

بین دو گونه نخست این طبقه‌بندی به این صورت می‌توانیم فرق قایل شویم که:

- عمل یا عقیده مورد نظر، بعضی مواقع به طور عموم فقط در بین تعلیم یافتگان مسلمانی است که هویت اجتماعی‌شان با متن بنیادی و سازمانی اسلام گره خورده است که به آن «رسمی» (Official) می‌گوییم.

- این که آن عمل یا عقیده، مخصوص مکان یا طبقه‌ای خاص است که به آن «عام و رایج» (Popular) گفته می‌شود.

- «اسلام تناوبی یا فرعی» (Alternative) که دانشمندان غربی کمتر به آن توجه داشته‌اند نوعی پرهیز بعضی از مسلمانان از اکثریتی است که خویش را مسلمان می‌نامند. این اقلیت به واسطه اعمال و عقاید ویژه، اولویت فطری عقاید، و یا اکتسابات روحی، با دوری نمودن از اکثریت و یا با آرمان و هدفی آشکار برای گذشتن از رسومات و تشریفات مرسوم اسلامی، خویش را از اکثریت جدا می‌کنند.

۳- و نهایتاً مهم است که دانسته شود که بین الگوهای اخلاقی، بیشتر بینش‌های

1 - Official.

2 - Popular.

3 - Alternative.

اخلاقی اسلامی یا اسلامی شده به نوعی دوگانگی (تسلیم و نافرمانی؛ انجام وظیفه و ابای از وظیفه) اشاره دارند و لکن بقیه‌الگوها، درجات مهارت‌ها و پذیرش‌ها را نشان می‌دهند، لذا در بسیاری از سیستم‌های اخلاقی اسلامی و یا اسلامی شده، یک فرد معانی مختلفی را در یک متن یا عمل اخلاقی - بسته به سطح آگاهی و درکش - می‌یابد.

به طور خلاصه، این مقاله به دو بخش «اسلامی و اسلامی شده» تقسیم شده که با تفاوت بین «عناوین شرعی» و «غیر شرعی» بسیار همخوانی دارد.

در میان این دو بخش، یک نظر و حکم اخلاقی می‌تواند جوابی برای یک عالم و یا یک عامی - به صورت خاص - و یا جوابی برای هر دو باشد و نیز می‌تواند یک مبنای ویژه متعلق به «اسلام حکیمانه» و یا «اسلام عام و رایج» و یا «اسلام تناوبی و فرعی» باشد.

در پایان مقاله، بحث مختصری از تفکر اسلامی مدرن را اضافه خواهیم کرد که مدرنیسم، پلورالیزم، و رفرمیزم - از عناوینی که خصوصاً قرون نوزده و بیست است - را شامل می‌شود.

اخلاق اسلامی (دینی)

راه‌هایی ابداعی وجود دارد که تلاش می‌کند اخلاق قرآنی را به صورتی توصیف کند که سوای راهی باشد که به وسیله مسلمانان شناخته شده است، مع هذا قرآن خود این ادعا را دارد که: «هَذَا لِنَسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٌ»^۱ و «أَنَا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»^۲. بنا بر این برای این که پا به پای اولویّت‌های اسلامی پیش برویم باید اول به قرآن به عنوان نسخه اخلاق اسلامی نظر کنیم.

از آن جایی که قرآن متشکل از سرچشمه مفاهیم و بازگویی و شرح آن چیزهایی است که در اخلاق اسلامی متأخر به صورت پیچیده شرح داده شده است، تفحص از

۱- نحل/ ۱۰۳.

۲- یوسف/ ۲.

«اخلاق قرآنی» تفحصی است برای سنجش آنچه صاحبان همت‌های اسلامی متعاقباً به آن نظر داده و قضاوت نموده‌اند.

در قرآن - که به عنوان سخنان خداوند شناخته می‌شود - می‌بینیم که خدا به دلایلی دستور به اطاعت و فرمانبرداری از خودش را می‌دهد؛ از جمله این که او خلقتی بلاعوض را انجام داده است؛ دلیل ساده‌دیگر توجه به این معناست که او کیست.

حق معنوی مطلق خداوند از زمان خلقت شروع می‌شود و در روز رستاخیز و داوری جامه عمل به خود می‌پوشد؛ زمانی که خداوند انسان را به این عنوان که هر کس مسؤول اعمالی است که در جهان خاکی (دنیا) انجام داده محاکمه خواهد کرد. آنانی که مطیع بوده‌اند و یا به درگاه خداوند بخشنده و مهربان توبه نموده‌اند آمرزش ابدی نصیبشان خواهد شد و کسانی که از اوامر خداوند سرپیچی کرده‌اند و ناسپاسی و کفر به جا آورده‌اند به جهنم فرستاده خواهند شد؛ همانانی که قرآن ناسپاسی‌شان را به تصویر کشیده است.

اگر انسان به خاطر اعمالش مجازات شود و متحمل عواقب جاودانه گردد، پس اعمال انسان از اهمیت والایی برخوردار خواهد بود. اکنون حتی خداوند، در قلمرو عمل انسان نیز در دو زمینه نقش ایفا می‌کند: اوست که هدایت می‌کند؛ و اوست که به گمراهی می‌کشانند.

اگر چه این قسمت‌های قرآن مباحث گسترده‌ای را در میان مسلمانان ایجاد کرده است لکن همه بحث‌کنندگان متفقند که هنگامی که خداوند انسانی را برای انجام کار خوب یاری می‌دهد و یا کسی را گمراه می‌گرداند (کسی که تمایل به کار زشت داشته باشد) مع‌هذا خداوند سراپا و تماماً انسان را جوابگوی اعمالش می‌داند. آن حقوق خداوندی چیست؟

پاسخ‌گویی انسان به فرمانروایی خداوند باید «تقوا» باشد که به معنای «God-fearingness» (= ترس از خداوند)، «piety» (= پارسایی) و یا بنا بر آنچه ف. رحمان ترجمه کرده «God-consciousness» (= بصیرت الهی) است.

ترس از خداوند راهی برای زندگی در دنیا و همه اعمال انسانی است که در

اطاعت از خداوند نهان گشته است؛ و اطاعت، سلوک مناسب - هم در زمینه اعمال انسانی (معاملات) و هم اعمال عبادی (عبادات) - را شامل می شود که به صورت مرسوم تر به «Worship» (= پرستش) ترجمه شده است. عبادت، اصطلاحی است با معنای شناخت انسان از خدا به این که او خدایی بی همتا، فرد، و بدون شریک و بدون فرزند پسر یا دختر است.

توحید برای یک مسلمان، نه فقط یک اصل متافیزیکی و اعتقادی است بلکه یک اصل اخلاقی است. اصل توحید (این که چیزی یگانه باشد) اصلی است که در خلال تاریخ اسلام زمینه ای بوده برای تمسک به آن در جهت انتقاد از عملی، به این عنوان که به قدر کافی اسلامی نیست؛ اگر چه آن رفتار بسیار با رسومات اجتماعی موافق باشد و یا از نظر سیاسی بسیار بردبارانه و عادلانه باشد و یا این که در برابر حقوق مالی افراد بسیار ملاحظه کارانه باشد.

اما در همین حال، تأکید بنیادین و اساسی بر روی تعالی خداوند باعث خوار و پست بودن دنیا نمی شود. دنیا بخشنده است و چیزهای خوب زندگی (یک زندگی معقول، سود و فایده، خوشی های جنسی، و موفقیت ها و کامیابی ها) دلایل رحمت خداوند هستند؛ خداوند مهربانی که به انزجار و تنفر نظر ندارد.

برای مسلمانان، فضیلت و اخلاق، علاوه بر دنیای دیگر، اغلب به کامیابی در این دنیا نیز منجر می شود. قرآن، اشخاص را به عنوان حاملان مسؤولیت های اخلاقی توصیف می کند. قبیله ها، قوم ها، انجمن ها، صنف ها و طبقات به عنوان دسته جات معنوی و اخلاقی شناخته نمی شوند. در عوض، این شخص است (چه مرد و چه زن) که در مقابل اعمالش مورد سؤال واقع می شود. اما هویت یک شخص در گروه بزرگ تر جای گرفته است. این شخص است که برای پیامدها و کیفیات اخلاقی زندگی اش (چه مرد و چه زن) مسؤول است. از طرف دیگر عمل صالح در متن یک جامعه به تصویر کشیده شده که مسلمانان به آن «امت» می گویند.

هر مسلمانی مسؤول عمل خویش است اما وظیفه آشکار یک شخص در نقش مادر، قاضی، پسر، سرباز و غیره است که مورد سنجش قرار می گیرد.

در همان زمانی که مسلمان در برابر عملش مسؤول است، همه مسلمانان هم در بعضی جهات برای تشویق دیگر مسلمانان به انجام عمل صالح مسؤولند، بنابراین همه مسلمانان در مقابل یکدیگر مسؤولند لکن همه این مسؤولیت‌ها در جواب‌گویی در پیشگاه خداوند ریشه دارد.

باور اجتماعی دو جنبه دارد:

اولاً همه مسلمان‌ها اعضای یک «امت» (بزرگ‌ترین اجتماع اسلامی) واحدند. بدین گونه آنها اعضای بدنی واحد هستند که از مرزهای سیاسی، ملی، زبانی و جغرافیایی فراتر است.

ثانیاً هیچ عضوی از اجتماع از نظر اخلاقی برتر نمی‌باشد و لذا همه مسلمان‌ها به صورت مساوی رفاه را در بین یکدیگر شریکند. انسان فقیری که از گرسنگی می‌میرد، به دلیل تجاوز و تخطی حاکمی بی‌مبالات است که قانون ناهنجار و فاسدش این فقر را به دنبال داشته است، و نیز به دلیل افرادی است که فقر او را می‌دانند ولی کاری انجام نمی‌دهند. این هویت همگانی و مشترک، مسؤولیت فردی، تساوی اخلاقی، و اتحادی فراملیتی، حقیقتی قوی در زندگی معنوی و اخلاقی مسلمانان است.

با در نظر گرفتن تفکر اخلاقی نمایان و همسوی مسلمان‌ها در مقابل اشخاص و در مقابل اجتماع و در برابر خداوند، این عجب نیست که در قرآن و پیامدهای بحث‌های مسلمانان تأکید اصلی بر روی مسؤولیت‌ها و تعهدات است و نه بر روی حقوق و دعاوی. این قطعی نیست که در عربی پیش مدرن، کلمه‌ای مساوی با «Right» (= حق) اعتبار شده باشد بدون این که مشخصات فردی که این حق باید از او گرفته شود ذکر شود. در غرب شاید من حقی به X داشته باشم بدون این که بدانم چه کسی باید X را تأمین کند، ولی در تفکر اسلامی پیش مدرن وضعیت چنین خواهد بود که شخص A ادعایی بر علیه شخص B نسبت به X دارد و بدون مشخص شدن B هیچ حقوقی نخواهد بود.

این مفاهیم قرآنی تقریباً در میان همه تفکرات اسلامی و یا اسلامی شده یافت

می‌شود. برای مسلمانان سلوک اخلاقی از هر دو جنبهٔ واژگانی و نحوی تحلیل می‌شود. تاریخ اخلاق اسلامی، تاریخ اندیشه و غور و تشریح منظم اصول و قانون است که در آنچه به عنوان دستور خداوند و وحی کامل شناخته شده، آمده است.

سنت

رفتارهای فرمایشی و ضابطه‌ای پیامبر اسلام، [حضرت] محمد [ﷺ]، «سنت» نامیده می‌شود که ابتداء «راه پیموده شده» معنا می‌دهد، اما آنچه از زمان پیامبر تا کنون رسیده است چیزی شبیه به این معناست: اعمالی که به عنوان ضابطه، شناخته شده و ارزش تقلید را دارد.

رفتارها و گفته‌های شایان تقلید [حضرت] محمد [صلی الله علیه و آله] در مجموعه‌ای از احادیث کوتاه جمع آوری شده است. این روایات، «حدیث» خوانده می‌شود و شامل روایات (جمع کسانی که داستان را نقل کرده‌اند) و قسمت اصلی (گزارش کاری که پیامبر انجام داده است) می‌شود، مثلاً:

محمد المثنی برای ما نقل کرد که یحیی، از هاشم، از پدرش از عایشه، از پیامبر ﷺ روایت نمود که اوقاتی بود که پیامبر خدا - درود و سلام خدا بر او باد -

جایگاه پیامبر در تفکر اخلاقی اسلامی بسیار پیچیده‌تر از آن است که شناخته گردد. پرسشی که دانشمندان مسلمان پیشین با آن دست به‌گریبان بودند این بود که چرا باید از پیامبر تقلید شود. نهایتاً دانشمندان مسلمان رفتار پیامبر را به عنوان منبعی از دانش و عدل قرآن می‌دانستند. زندگی پیامبر شرحی تفسیرگونه از رساله‌ای موجز و مختصر را ارائه می‌داد و نیز جنبهٔ دیگری از جریان وحی به شمار می‌رفت.

پس از قرون سه‌گانهٔ اولیه، عقیدهٔ دور بودن پیامبر از گناه (عصمت) روبرو تزیید نهاد. دوری از گناه که خداوند به آخرین پیامبر خود عطا نموده بود اکنون دلیلی دیگر بود برای این که چرا افعال و کردار [حضرت] محمد [ﷺ] باید به عنوان یک ضابطه در نظر گرفته شود. نهایتاً قدردانی و سپاس از پیامبر و مهر و عطف به او،

چهره‌ای بسیار برجسته از زندگی مذهبی را موجب گشت و به هر عملی از او سرایت نمود. به خاطر همه این دلایل، زندگی محمد و رفتار نمونه‌اش به عنوان فضیلتی برای پرهیزکاران نمود پیدا کرد.

انسان عالمانی را می‌بیند که ریششان را به خاطر این که در خبر آمده که پیامبر این کار را انجام می‌داده، خضاب می‌کردند و یا این که زاهدان مسلمان، پینه‌دوزی را اختیار می‌نمودند، چرا که در خبر آمده که پیامبر کفشش را خودش مرمت می‌نمود، و یا این که بسیاری گرایش به عزوبت داشتند، به خاطر این که پیامبر آن را به عنوان عمل تقلیدی خویش (سنت) اعلام نموده بود.

اخلاق اسلامی حکیمانه

دو دانش حکیمانه اسلامی وجود دارد که با مسایل اخلاقی در رابطه است:

۱- الهیات برهانی، که بعداً به صورت آیینی و علوم شرعی درآمد.

۲- علوم حقوقی و قانونی.

الهیات (کلام و اصول دین)

اصطلاح کلام که به معنی «speech» است ضرورتاً الهیات برهانی است. در متون کلام، آن سخنان حکیمانه به عنوان یک سری از مجادلات آورده شده و در آنها از قضایا دفاع شده است.

اصطلاح کلام با معنی ضمنی موهنی به کار گرفته شد و در قرن هفتم به جای آن «اصول دین» را می‌یابیم که به معنی «roots» (= ریشه‌ها) یا «principles of religion» (= اصول دین) است. این تغییر فهرست اسامی، منطبق است با کاهش اهمیت مطلق الهیات اسلامی که در یک سکون نسبی و با طرح مشاجراتی کمتر در یک مکان حاشیه‌ای قرار گرفت.

در متن اخلاق و به صورت بسیار مطرح در بحث کلام بر روی «قَدَر» تکیه شده است که معمولاً به عنوان مسأله «تقدیر ارادی» مورد شرح و تفسیر واقع می‌شود.

سرچشمه این مشاجره و جدل، قسمت‌هایی از قرآن است که ظاهراً با هم متناقضند؛ که در آنها از طرفی گفته می‌شود خدا هر کس را بخواهد راهنمایی می‌کند و هر کس را بخواهد گمراه می‌گرداند و از طرف دیگر گفته می‌شود که او انسان را به خاطر اعمالش مؤاخذه می‌کند. سؤال برای مسلمانان این است که چگونه می‌توان این دو حقیقت به ظاهر متناقض را با هم وفق داد.

برای این مسأله که در میان تمام الهیون با عنوان «خلق اعمال» - چه این که خداوند اعمال انسان را خلق کند، یا این که خود انسان آن را انجام دهد - مورد بحث قرار گرفته است، ضرورتاً سه راه حل در نظر گرفته شده است.

راه حلّ اول: برای حل مشکل، معتزله معنی «عادل» را در رابطه با خدا اولویت داده‌اند. با در نظر گرفتن عدل الهی به عنوان یک پیش فرض، بقیه قسمت‌های قرآنی در نور این پیش فرض (عدل الهی) تفسیر می‌شوند و این گونه نتیجه گرفته می‌شود که خداوند عادل نمی‌تواند گناه را مقدر نموده و سپس انسان‌ها را برای اعمالشان مجازات نماید. پس قسمت‌های دیگر که به نظر می‌رسد چنین موضوعی را عنوان می‌کنند باید به راه‌های دیگری تفسیر شوند.

هر بنده‌ای باید بداند که خداوند متعال هر کس را بخواهد گمراه می‌کند و هر کس را بخواهد هدایت می‌کند، اما او هیچ کس را گمراه نمی‌گرداند مگر این که برای آنها آنچه را باید از آن اجتناب کنند مشخص گرداند و آنچه را باید انجام دهند نشان دهد. اما کافران در مقابل هدایت او می‌ایستند و به گمراهی می‌روند، سپس او راه را بر آنان مشتبّه می‌گرداند و به خاطر اعمال ناپسندشان در گمراهی می‌مانند.

سؤال: آیا شما اذعان نمی‌کنید که خداوند بی‌ایمان‌ها را گمراه می‌کند؟

جواب: ما ادعا می‌کنیم که خداوند آنها را گمراه می‌کند به این معنا که او پیامدهای اعمالشان را نمایان می‌سازد. نابودی و تباهی آنان در نتیجه کفر و عنادشان است. او آنها را از راه راست خارج نمی‌کند و هر جا که خداوند بندگان را گمراه کند، فقط نتیجه کفر و ضعف خود آنان است.

کسانی که ما با آنها مخالفیم ادعا می‌کنند که خداوند متعال گمراه شدن [بندگان بی

ایمان] را، بدون هیچ عملی از طرف بنده، خود آغاز می‌کند و در نتیجه ممکن است بنده‌ای صدها سال از آنچه خدا به او تحمیل نموده اطاعت کند. آنان عقیده دارند که گمراه شدن شخص توسط خود خداوند است، پس خدا کفر و عناد را در او خلق می‌کند و راه اشتباه را به او می‌نمایاند. نقطهٔ مقابل آن، کسی است که ضعیف‌الایمان است ولی خداوند به صورت اختیاری اطاعت را در او خلق نموده است. اما اگر به صورت اول باشد، دوستان خداوند به دوستی او اطمینان ندارند و دشمنانش نیز از دشمنی با او نمی‌ترسند.

دو راه حل هدفمند دیگر، صراحتاً به دنبال راهی برای اجتناب از متن قرآنی پیشوایانه است.

راه حل دوم: [که فرقهٔ اشاعره و فرقهٔ محمودیهٔ ارایه می‌دهند به این صورت است که] از اهمیت اقتدار و عدالت الهی در زبان تکنیکی معتزله دفاع می‌کنند و به این طریق ارزشی کامل به هر دو (جبر و اختیار) می‌دهند.

برای یک پژوهشگر و محقق واضح است که هر دو [فرقه] اشاعره و محمودیه مجرای عدالت را تابع آنانی می‌دانند که بر روی «قَدَر» - با تفسیر مجدد «سلوک صحیح» به «آنچه خداوند انجام می‌دهد یا به آن دستور می‌دهد» - تأکید می‌کنند.

راه حل سوم، که مذهب حنبلی آن را ادعا می‌کند، از عدالت خداوند و از هدایت نمودن و گمراه نمودن او دفاع می‌کند. حنبلی‌ها به تکنیک‌های رسمی که از ارسطویان و رواقیون به ارث گذاشته شده است مپتونند و این مطلب را که آنان «حقیقت» را تضمین می‌کنند، انکار می‌نمایند. حنبلی‌ها و پیروانشان هم‌چنین به صورتی آتشین از قدرت مطلق خداوند و خلق اعمال دفاع می‌کنند و مع‌هذا به صورت مؤکدانه، بر مسؤولیت واقع‌گرایانهٔ اشخاص بر سلوک اخلاقی تکیه دارند زیرا در اطاعت از خواستهٔ خداست و در قرآن و سنت پیامبر آمده است.

آنان به تناقض نمادین راضیند، به این جهت که اگرچه در کلام خداوند تناقضی آشکار موجود است ولی تناقض حقیقی نمی‌تواند موجود باشد.

تعداد دیگری از مسایل کلامی بود که دانشمندان را از قرن سوم تا ششم اسلامی به

خود مشغول کرده بود ولی در زمان اخیر مناقشات به صورت گسترده‌ای حل شده می‌نمود.

در اصول یکی از سه گروه غیر معتزلی (اشعری، حنبلی، محمودیه) به عنوان یک عقیده دینی پذیرفته شد که خدا هر کس را بخواهد هدایت و هر کس را بخواهد گمراه می‌کند و هم اوست که اعمال را خلق می‌نماید. پیامد منطقی این مطلب آن است که عدالت در اوامر اختیاری خداوند نهفته است. این وضعیّت «خداشناسی ذهن‌گرای»^۱ نامیده می‌شود.

پس از قرن نهم اسلامی بنابه بسیاری از عوامل اجتماعی و مهم‌تر از همه بنا به موفقیت‌های قطعی در حل مسایل ظاهری، ایمان اسلامی خداشناسی از نظر اهمیت افت نمود و در برنامه‌های تعلیمی در جایگاهی حاشیه‌ای قرار گرفت، بحث‌هایش شکل رسمی بیشتری به خود گرفت و دانشمندان موضوع آن را به عنوان دانشی در جهت انجام امور مهم تری به کار گرفتند؛ به جای این که دوباره مسایلش را حل نموده و مورد مجادله قرار دهند. بنابر این الهیات رو به افول نهاد و تا به امروز جایگاه مشهوری در تفکر اسلامی باز نکرد.

علوم شرعی

با مقایسه‌ای از دوره‌های اولیه، مهم‌ترین بیان اعتقادی مسلمانان جهد و کوشش برای شناخت قرآن در رابطه با سلوک انسان بوده است و نیز برای رسیدن به کامیابی و موقعیت‌های قابل دفاع برای حل مشکلات ویژه در رفتار اجتماعی و عبادی. در این جا غیر ممکن به نظر می‌رسد که شماری کافی از «اصول فقه»^۲ یا «فقه»^۳ آرایه شود زیرا هر دوی این علوم، حوزه‌ای اقیانوس مانند دارند، در عوض آنچه عرضه می‌شود نسخه‌ای از قلمرو «فقه» است.

1 - Theistic Subjectivism.

2 - Principle of law.

3 - Positive Moral Knowledge.

اصول فقه،^۱ همان گونه که از عنوانش پیداست، راه هدایتگری است که برای اجرای فقه ضروری است. فقه بازرسی منظم از منابع اسلامی در جهت یافتن راه‌هایی برای سلوک اخلاقی است. آنچه مورد جستجو واقع می‌شود یک «حکم» است که در جواب پرسش از یک عمل اخلاقی واقع می‌شود.

برطبق دانسته‌های معمول، اعمال با رجوع به سه منبع بنیادین و در صورت ضرورت یک منبع پژوهشی دسته‌بندی می‌شوند.

۱- معنای ظاهری و سپس فحوایی قرآن؛ ۲- سنت؛ ۳- اجماع؛ چه از اجتماع علمای امت قرون اولیه باشد و یا علمای یک زمان (چنانچه وابسته به یکی از چهار مذهب مشروع باشند).

در میان این منابع، یکی به قیاس برمی‌گردد و یک حکم قیاس‌گونه را از حکمی دیگر مشتق می‌گرداند. حکم دومی عاملی مشترک است بین عمل ارزشیابی شده و عملی که موقعیتش هنوز معلوم نیست. برای شیعیان پیشین، دستور امام معصوم (رهبر الهی و جانشین قانونی پیامبر از فرزندان علی) جایگزین قیاس بود و برای شیعیان بعدی، اصول عقلی و خردگرایی (عقل) جایگزین قیاس می‌شود. باید متذکر شد که در مبانی نظری، هر سؤال در رابطه با شکل یک عمل به صورت نوین و جدید و بدون وابستگی به یافته‌های قبلی باید پیگیری شود. این روند «اجتهاد» نامیده می‌شود. مسلمانان متأخرتر خود را این گونه دیدند که در زمان‌هایی پایین‌تر و دورتر از آن قوانین زندگی می‌کنند، آنها به این راضی شدند که از یافته‌های عالمان متقدم پیروی کنند؛ عملی که به آن «تقلید» گفته می‌شود. و به این راضی شدند که روند جواب‌گویی به مسایل که در اوایل رشد یافته بود را ترک گویند.

اعمال و رفتارها به واجب، مندوب، مباح، مکروه و حرام دسته‌بندی می‌شوند. واجب و حرام شاید به عنوان مرزهای رفتار اسلامی شناخته شوند. در مبانی نظری، اعمال تحت عنوان یکی از این طبقات دسته‌بندی می‌شوند.

در یک برداشت سنتی، «فقه» ثمره نوعی جُستار تشریحی است. این لغت به معنای «بصیرت»^۱ است و شاید به «درک معنوی»^۲ نیز تفسیر شود. اغلب آن را به «قانون اسلامی»^۳ معنی می‌کنند ولی بین فقه و قانونی که در غرب شناخته شده فرق‌های مهمی وجود دارد. فرق بسیار مهم این است که در غرب، قانون باید وضع شود و شکل یک قانون از آنچه قانون‌گذار گذارده است گرفته می‌شود و نیز از طریقی گرفته می‌شود که در بردارندهٔ حاکمیتی برای اجراست، اما فقه، «کشفی» است و منبع آن در اول امر یک روند کاشفیت است. به صورت بسیار اساسی‌تر، فقه یک تعیین الهی ارزش‌های اعمال است. این حقیقت که خداوند است که ارزش را به اعمال منتسب می‌کند، تنها زمینهٔ «خوب بودن» یا «بد بودن» و «مجاز بودن» یا «ممنوع بودن» یک عمل است.

یک دریافت فقهی که پایه و اساس آن معنویت است «شریعت» نام دارد. شریعت یک رایهٔ دستور سبلیک خداوندی است که با اعمال انسان مجاور گشته است. بنابراین این قابل باور است که یک فقیه شاید در برداشتش اشتباه کند و دیگران این نکته را کشف کنند، زیرا روند فقه - که بسیار صحیح وضع شده است - می‌تواند نتایجی متفاوت را بدهد.

یک یافتهٔ فقهی، با ایمان خوب فقیه (این ایمان که او از یک شیوهٔ مناسب برای یک نتیجه‌گیری مناسب استفاده نموده است) تضمین می‌شود. حتی اگر او در اشتباه بیفتد یافتهٔ او باز هم عملاً با ارزش است و یک شخص می‌تواند به خوبی بر طبق آن عمل کند. گستره و میدان فقه، تمام رفتار انسان را در بر می‌گیرد و این طور نیست که در زمینه‌ای راهنمایی نداشته باشد.

مسائل آیینی و شعایر، عقود، خرید و فروش، آداب اجتماعی، بهداشت و آیین دادرسی، همه و همه، در بیشتر کارهای مبسوط فقهی جای دارند، لکن نباید این گونه

1 - Discernment.

2 - Moral Comperhension.

3 - Islamic law.

فکر شود که دین اسلامی در سطحی قرار گرفته که با مواجهه با قرآن و حدیث، نقشی غیر واسطه‌ای دارد یا در سطحی از بحث‌ها و گفت‌وگوهای کم حجم در وادی الهیات و قانون قرار گرفته است. کارهای زیادی وجود دارد که در «سطحی عمومی» است و هدف آن بیشتر تغییر دادن است تا آموزش دادن. در این قبیل کارها تأکید بر تعهد، اعتقاد و عشق است، نعیم جنت و عذاب جهنم به طور نمایان و زنده‌ای تشریح شده و اهمیت و اقتدار انسان مسلمان خاطر نشان گشته است؛ همان گونه که خطای غیر مسلمان واضح شده است.

در چنین کارهایی دستورات رفتاری نقش بازی می‌کنند اما از همه مهم‌تر داستان‌ها و تصاویر پیامبر یا دیگر پیامبران یا مسلمانان پرهیزکار است، ایمان آنها در مشقات به عنوان یک ایده آل پذیرفته می‌شود و نشان می‌دهد که عزم راسخ آنها چگونه کامیابی نهایی و سرافکنندگی دشمنانشان را باعث گردیده است.

این گونه چیزها به ندرت آموزش داده شده است زیرا در نظر اول این کار بسیار کند و آهسته به نظر می‌رسد اما همین جاست که اخلاق مقایسه‌ای باید از یک منبع پرفایده پرده بردارد، و از آنجا که این گونه داستان‌ها حداقل در سنت‌های یهودی، مسیحی و اسلامی مشترک هستند در بسیاری موارد هدف آنها یکسان است. تفاوت‌ها و اختلافات، در فحو و در میان نقل‌های مختلف، مثال‌هایی واضح از این سنت‌ها (تأکیدات معنوی متمایز) را مهیا می‌گرداند.

اخلاق اسلامی (فرعی - تناوبی)^۱ و اخلاق اسلامی شده (مدنی)

اگر تنها یک رشته در میان همه افکار اخلاقی غیر مذهبی در حوزه اسلام، که ما آن را اخلاق اسلامی شده می‌نامیم، کشیده شده باشد، آن رشته، فهم روبه گسترش طبیعت انسانی است؛ یعنی اعتقاد به این که معرفت، راهنمایی برای ارزش است و این که ملاک‌هایی که برای ارزیابی یک شخص می‌توان از آنها استفاده نمود بنا به

موقعیت اشخاص متفاوت است. طبیعتِ شأنِ معنویِ یک انسان، بنا بر وضعیت و موقعیت شخصی اش فرق می‌کند؛ برای برخی آموزش و پرورش یا حرفه و شغل، و برای بعضی دیگر دانش فراگرفته شده یا پرورش منطقی مهم است، در حالی که برای دیگران - در مرز بین اسلامی و اسلامی شده - پرورش عرفانی و تجارب متعاقب آن است که بیشتر ارزش‌های شرعی مطلق را هدایت می‌کند. برای همه کسانی که مورد تأثیر ارزش‌های اسلامی شده قرار می‌گیرند - که یقیناً همه مسلمانان را در بر می‌گیرد - انسان نه فقط با اطاعت و انقیاد بلکه با پرورش و آموزش، ارزشمند می‌گردد.

الف: عمومی و همه‌گیر (عام و خاص)

ما در این جا به آن دسته از رفتارها و اخلاق‌های ایده‌آلی اشاره می‌کنیم که منشأ آنها در قرآن یا حدیث نیست بلکه در موضع‌های عمومی یا اعمال مرسوم است. عمومیت در این جا برگرفته شده از خصوصیت است، به این معنا که آنچه عمومیت دارد این است که رسوماتی محلی وجود دارد که برای یک مسلمان به اندازه همه ایده‌آل‌های اسلامی که او در زندگیش به اجرا در می‌آورد اهمیت دارد. طبیعت این رسومات به طور ریشه‌ای از محلی به محل دیگر متفاوت است؛ چنانچه می‌توان توقع داشت که یک شخص، دارای تمدنی باشد که از مراکش به چین کشیده شده است. برای دستیابی به این معیارها باید سفرهای زیادی انجام شود و مناطق جغرافیایی بسیاری مورد مطالعه قرار گیرد تا شرحی از رفتار یک مرد یا زن به طور عموم داشته باشیم و از این که چگونه آنها با میهمان خود رفتار می‌کنند، و نیز به عنوان یک انسان رفتار ملی او چیست و چیزهای دیگر با خبر شویم. خصوصی بودن این رسوم این امر را ناممکن می‌سازد که محتوای آنها را عمومیت دهیم. همان گونه که بنا به شکل و وضعیت این رسوم می‌توان با اطمینان گفت که با اهمیت هستند هم چنین می‌توان گفت که آنها همیشه موضوع انتقادی بوده‌اند که اساس آن منابع عمومی اسلامی است.

در بیشتر قسمت‌های تاریخ، مجدّدان اسلامی مورد سنجش گری مسلمانانی واقع

شده‌اند که از بیرون این وضعیت محلی آمده‌اند و یا کسانی که بعضی از مراکز دینی مانند مکه یا مدینه را دیده و سپس سعی کرده‌اند که رسوم معمول محلی مسلمانان را عمومیت دهند. معیارهای فرهنگ اسلامی، مدنی است و بنابر این فرهنگ روستایی عموماً با مراجعه به فرهنگ شهری تغییر می‌یابد و به همین ترتیب رفتارهای موضعی و محلی در حوزهٔ اسلام به طور عموم به وسیله معیارهای اصلی حوزه اسلام راهنمایی می‌شود.

ب: آداب و اخلاق فرهنگی

اخلاق ادبی شامل یک سیستم مطابق و مماس - گرچه نه به صورت کامل - با هنجارهای اخلاقی اسلامی است، هرچند به صورت فرهنگی تناوبی و رسمی نیست و هیچ مدرسه و یا سازمانی برای تعلیم ندارد. ارزش‌های ادبی با دوره‌های تألیفی حفظ شده و انتقال پیدا کرده است. این گونه ارزش‌ها در میان فرم‌های مختلف نوشتاری، یعنی حکایات، ضرب‌المثل‌ها، دانستنی‌های فشرده مقید و پندهای دست‌نویس برای پادشاهان - که در انگلیسی به آن «mirrors for princes» گفته می‌شود - علاوه بر روش تعلیمی اجرایی منتقل می‌شوند.

هیچ‌کس به صورت آشکار منکر ارزش‌های اساسی شرعی نیست لکن در بعضی از کارها وفاداری به شریعت صمیمی‌تر از دیگر کارهاست. مع‌هذا اشکال دیگری از دانش نیز وجود دارد که دوشادوش شریعت، معنویت را شکل داده و مشخص می‌کند. برای یک ادیب، دانش و فهم، به خودی خود، به عنوان یک وسیله رأساً مفید است. فرمانروایان مستعد و مدیران، اگر با شکل‌ها و سرمشق‌های طبیعت انسانی و سلوک سیاسی آشنایی داشته باشند، وظایف خویش را صالحانه‌تر انجام می‌دهند. کتاب‌های آداب اغلب در محدودهٔ ارزش‌های مرسوم شرعی است اما این کارها به وسیلهٔ میدانی غیر محصور از خواست‌های بشری و طبیعی علاوه بر عشقی متعالی به دانش تمایز یافته‌اند.

این کارها اهمیت شکل پیچیدهٔ معانی و سلوک را بیان می‌کنند. آنها با یک

بدگمانی و ابزارگرایی جهانی چاشنی می‌شوند و مصالحی واقعی‌اند که به نظر می‌رسد یک نوع پند اجرایی ویژه در بسیاری از فرهنگ‌ها باشند. در دست نوشته‌های راهنما برای فرماندهان، سه ارزش اساسی و مرکزی مورد تأکید قرار گرفته است:

نخست، عدالت؛ دوم، توانایی و اقتدار برای حفظ حاکمیت در داخل و خارج قلمرو حکومت، مسؤولیت حاکم در مقابل رفاه مردم خویش، و مورد نظر قرار دادن هر دو بخش ایده‌های اسلامی و ایده‌های اسلامی شده در بیشتر جنبه‌های شخصی در حکومت بر مردم؛ و سوم، حلم و جلوگیری از خشم آنی یا آماده شدن برای رسیدن به کامیابی نهایی، که به تمرکز بر مسایل اصلی و فرق نهادن بین آنها و مسایل نامربوط منجر می‌شود.

با مراجعه به افکار عمومی روشن می‌شود که ادیب شخصی است که می‌تواند با کسی که او را «متمدن» می‌نامیم مرتبط باشد.

اصول اخلاقی فیلسوفان

با وجود تمام معیارهای اخلاقی مختلف اسلامی شده، اصول اخلاقی فیلسوفان شاید برای غرب آشنا تر باشد و احتیاج به توضیح کمتری داشته باشد، زیرا آنان دنباله‌رو فلسفه مرسوم ارسطویی با ترکیبی از فلسفه افلاطونی، اپیکوریسم و فلسفه رواقی هستند.

فیلسوفان اسلامی شده اگرچه برحسب ظاهر و رسمی مسلمانند، عموماً دستورات دینی را در سطح پایین تری مورد نگرش قرار می‌دهند و آنها را به عنوان عواملی برای حفظ فضایل اخلاقی اکثریت جامعه و حداکثر حفظ نظم اجتماعی می‌دانند، که بیشتر از صورت مثالی حقیقتی که در فلسفه یا افکار فلسفی یافت می‌شود نیست. این موضوع برای دنیای اسلام به صورتی محدود در آداب فرهنگ مورد قبول واقع شده، ولی مدت‌هاست در غرب مورد مطالعه و آموزش قرار گرفته است.

اصول اخلاقی اسلامی معاصر (پس از قرن ۱۸)

افتراق و جدایی بین اخلاق اسلامی پس از قرن هیجدهم و قبل از آن احتیاج به کمی توجیه دارد. مطمئناً بین اصول اخلاقی اسلامی مدرن و پیش مدرن پیوستگی وجود دارد. بهترین تفسیر قرآنی که در مصر فروش خوبی دارد، یک تفسیر جدید نیست بلکه تفسیر ابن کثیر است که در قرن هشتم اسلامی فوت نموده است.

مسائلی که مسلمانان با آنها درگیرند اگر چه اقتصادی، سیاسی یا علمی باشد، در هر صورت دینی هم هست، بنابراین برای مسلمانان، اخلاقی نیز هست.

متأسفانه در غرب منبع حاضری برای خوانندگان وجود ندارد تا بتوانند به آن رجوع کنند. با نبود منابع دست اول سؤالات انشایی اقتصادی و سیاسی برای بیشتر کسانی که راجع به اسلام مدرن مطالعه می کنند مبهم و بی جواب می ماند.

هنوز مسأله اساسی اسلام این است که چگونه می توان به همان اندازه که در دنیای اسلام تغییر ایجاد شده است معنوی هم بود و به طور صحیح زندگی کرد.

در بیشتر کتاب ها و مجله هایی که راجع به اسلام نوشته شده آمده است که اسلام فرقی بین کلیسا و دولت قایل نمی شود. من می خواهم در مقابل بگویم، در تفکر اسلامی افتراقی بین گناه و جرم نیست. از این رو تغییر و تحول اجتماعی فقط با کارایی اجرایی و یا تکمیل تولیدات صنعتی انسانی که قابل تغییر است نمی تواند برای افراد انسانی مشخص گردد و جامعه ای که معنویت مرد و زن را تقدیس نکند اگر چه با نام لیبرالیزم باشد جامعه ای شیرانه خواهد بود. در نهایت، چون حکم مطلق قرآنی این است که سعادت در این دنیا نتیجه ای از فضیلت و اخلاق است، باید گفته شود که عامل اقتصادی سلطه استعماری و استعمار جدید مسلمانان توسط غیر مسلمانان و در ردیف دوم قرار گرفتن مسلمانان نسبت به سایر ملیت ها به جهت شکست و افول معنوی خود مسلمانان است، زیرا آنان پیوستن به غرب در راه مدنیت را با غرب زدگی مخلوط کرده اند.

با این نقطه نظر، تقریباً هر چیز اسلامی مدرن و بیشتر کارهای اسلامی شده در شمار مسایل معنوی مسلمانان مدرن می باشد. رعایت معنویت در مسلمانان برای

ترمیم و اصلاح دنیا و یا لااقل حوزه و محدوده اسلام ضروری است. برای مثال این امر در کارهای امام خمینی واضح است، اما در افکار مدرنیست‌هایی مانند احمدخان و محمد عبده مرکزیت ندارد.

دانشمندان اقتصاد، تاریخ نگاران و حتی انسان‌شناسان قصد دارند که در مقابل اصرار مسلمانان که مسایل مسلمانان مسایلی معنوی است ایستادگی کنند. می‌توان امید داشت که دانشجویان اخلاق تطبیقی، صدای قوی و روز افزون مسلمانان معاصر را بهتر گوش دهند و بفهمند.

* * *



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی